برنامه سمت خدا

موضوع برنامه: هنر خوب زیستن

كارشناس: حجت الاسلام والمسلمين لقمانی

تاريخ پخش: 03-08-96

بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

با سر رسیده‌ای، بگو از پیکری که نیست \*\*\* از مصحف ورق ورقو، پرپری که نیست

شب‌ها که سر به سردی این خاک می‌نهم \*\*\* کو دست مهربان نوازشگری که نیست

باید برای شستن گل زخم‌های تو \*\*\* باشد گلاب زمزمی و کوثری که نیست

قاری خسته تشت طلا و تنور نه \*\*\* شایسته بود شأن تو را منبری که نیست

آزاد شد شریعه همان عصر واقعه \*\*\* یادش بخیر ساقی آب آوری که نیست

دستی کشید عمه به این پلک‌ها و گفت \*\*\* حالا شدی شبیه همان مادری که نیست

دیروز عصر داخل بازار شامیان \*\*\* معلوم شد حکایت انگشتری که نیست

حتی صبور غافل بی صبر می‌شود \*\*\* با خاطرات خسته ترین دختری که نیست

شریعتی: سلام می‌کنم به همه دوستان خوبم، خانم‌ها و آقایان، عزاداری‌های شما قبول باشد. این شب‌ها و این روزهای ما منور و مزین به نام حضرت رقیه(س) است، انشاءالله همه ما مشمول شفاعت و دستگیری حضرت سیدالشهداء(ع) و خاندان گرانقدرشان باشیم. حاج آقای لقمانی سلام علیکم و رحمة الله. خیلی خوش آمدید.

حاج آقای لقمانی: بسم الله الرحمن الرحیم. بنده هم خدمت شما و همه بینندگان عزیز عرض سلام دارم. سالروز شهادت دردانه‌ی دلربای سیدالشهداء را تسلیت می‌‌گویم.

شریعتی: یک سلام ویژه و مخصوص به همه شنونده‌های رادیو قرآن می‌گوییم، هموطنان خوب خارج از کشور که از طریق اینترنت برنامه‌های ما را می‌بینند. بحث ما با حاج آقای لقمانی در این هفته‌ها بحث این بود که در مسیر زندگی آسان و آرام گام برداریم و پیش برویم و جلو برویم و به راهکارهای بهتر زیستن آشنا شویم. ما خدمت شما هستیم و مشتاقانه بحث امروز شما را می‌شنویم.

حاج آقای لقمانی:

آسان گذرانید جهان گذران را \*\*\* زیرا که خردمند جهان خواند جهان را

میدان جهان جمله فراز است و نشیب است \*\*\* ای مرکب تو حفظ نگهدار عنان را

آرام آرام داریم وارد اصل روایت می‌شویم. مقدمات را گفتیم. گام نخست ورود به عرصه‌ی زندگی آرام و آسان بینش و شناخت نسبت به کل عالم هستی است. اگر انسان یک مقدار پشت پرده‌ها را دقت کند، آرامش آن صد چندان می‌شود. یک جمله زیبایی هست که کسانی که زندگی را عاقلانه می‌نگرند، به تمام حوادث به صورت فکاهی و خنده دار نگاه می‌کنند. کسانی که احساسی، سطحی، هیجانی، زودگذر، عوامانه نگاه می‌کنند، حوادث زندگی برایشان  تراژدی و غم بار است. مرتب غصه می‌خورند. این تکیه کلام بعضی‌ها را دیدید، شد شد، نشد نشد! راحت هستند. این نشد بهترش می‌شود.

خواستگاری برای دختر یکی از آدم‌های محترم آمد. قرار گذاشته بودند ساعت پنج برای خرید بروند، ساعت چهار زنگ زدند، استخاره کردند بد آمد. بهانه! دختر خیلی به هم ریخت و حق داشت. پدر گفت: ناراحت نباش، این نشد بهترش می‌شود. همانطور هم شد. «تفاءلوا بالخير تجدوه» (ميزان الحكمه/3/2353) تفأل به خیر بزنید، پیدا می‌کنید. زندگی به خودی خود سختی‌های خاص خودش را دارد چون عالم ماده و طبیعت است. اصطکاک پیدا می‌شود. یکوقت عالم معنویت است، نورانیت است مثل آخرت، در همین دنیا انسان می‌تواند بهشت زودرس برای خودش مهیا کند. زندگی معنوی! ما الآن در این سالن هستیم، چراغ‌ها روشن است. چه دو نفر اینجا باشیم، چه بیست نفر همه از این چراغ‌ها استفاده می‌کنیم. اصطکاکی نیست. نور هم در ذات خودش روشن است، دیگران را هم روشنی می‌بخشد. مشکلی نیست! مشکل در مسائل مادی است که ما ده نفر اینجا باشیم،پنج قرص نان باشد. اینجا باید چه کار کنیم؟یکی از این سه کار را انتخاب کنیم. یا انصاف، هرکسی سهم خودش را بردارد. یا ایثار، من کمتر بخورم، شما به دیگری بدهی. یا اگر چهار قرص نان باشد و اهل خانه پنج نفر باشند، کسی که می‌گوید: میل ندارم، مادر است. سلطان ایثار، قهرمان ایثار! سوم اینکه نه انصاف، نه ایثار، حرص و آز، من سهم شما را بردارم. این جهان خواری و استکبار و امپریالیسم است. حق کشی و مظلوم کشی است. در عالم ماده این است، چه بخواهیم، چه نخواهیم، این اصطکاک هست. لذا شما کمتر برادری را دیدید، پدر و فرزندی را دیدید، داماد و پدر خانمی را دیدید که شریک شوند و بعد با مشکل مواجه نشوند. مرتب درگیری است چون هرکسی سهم بیشتری می‌خواهد، ولی گاهی به سهم خودش راضی باشد مشکلی نیست.

امیرالمؤمنین یک جمله دارند، جان مطلب است. یعنی نورافکن است، چراغی برای شصت سال زندگی ما هست. دیدید بعضی می‌گویند: من ماشین بخرم، راحت می‌شوم! من مدرک بگیرم و فارغ التحصیل شوم دیگر تمام است. هرچه جلو می‌آییم بدتر می‌شود. گرفتاری ما بیشتر می‌شود. ماشین که می‌خریم اعصاب خوردی ما بیشتر می‌شود. چون در دنیایی که با بلا پیچیده شده است، می‌خواهیم راحت باشیم امکان ندارد. حضرت می‌فرماید: «دَارٌ بِالْبَلاءِ مَحْفُوفَةٌ» (نهج البلاغه، خطبه 226) دنیا خانه‌ای است که به بلا پیچیده شده است. مثال بزنم پیچیده شدن یعنی چه؟ ما می‌توانیم تَری را از آب بگیریم؟ نه. شوری را از نمک بگیریم؟ نه، چربی را از روغن بگیریم؟ نه. اگر گرفتیم دیگر روغن نیست. دیگر نمک نیست. آب نیست. دنیا همین است. اگر ما سر قله برویم نگاه ما به زندگی این باشد، چقدر راحت می‌شویم. دنیا خانه‌ای است که با بلا، درد، رنج، گرفتاری، عجین شده است.

کجایید ای شهیدان خدایی \*\*\* بلاجویان دشت کربلایی

دنبال بلا است. بعضی می‌خواهند فرار کنند. راحت باشند. می‌گوید: ما اُپن هستیم. ما باید خوش باشیم. هرچه جلو می‌رود خوش نیست. چون با مشکل مواجه می‌شود. اینجا باید چه کار کنیم؟ شناختی که ما به زندگی داشته باشیم زندگی ما آرام می‌شود. لذا حضرت می‌فرماید: زندگی خودش به خودی خود مشکلاتی دارد، شما دیگر برای خودتان مشکلات ایجاد نکنید. وقتی که من و شما این نگاه را نداشته باشیم، افسرده می‌شویم. دل مرده می‌شویم. آدم کم می‌آورد. الآن در جهان سیصد میلیون نفر افسرده هست. 260 میلیون نفر مضطرب هستند. ما سه حالت در زندگی می‌توانیم داشته باشیم. الآن زندگی، در گذشته سیر کنیم افسرده می‌شویم. کاش آن روز این کار را نکرده بودم. کاش این چیز را خریده بودم. کاش! این افسرده می‌شود.

در الآن در آینده زندگی کنیم، آینده‌ام چه می‌شود؟ زندگی‌ام چه می‌شود؟ بچه‌ها چه می‌شوند؟ خانواده‌ام چه می‌شود؟ اگر الآن در الآن زندگی کنیم، نشاط داریم. شادابی داریم. زیبایی یک بادکنک این است که در بالا یک نخی به آن آویزان است و می‌داند هر آن ممکن است منفجر شود و بترکد ولی باز هم می‌رقصد. باز هم شاد است. تکان می‌خورد و باز هم بالا می‌رود. لذا پیامبر اسلام(ص) فرمودند: شما بزرگ‌ها مثل بچه‌ها زندگی کنید. ما پنج گروه سنی داریم. کودک، نوجوان، جوان، میانسال و کهنسال! از این پنج گروه که می‌گوییم هشتاد درصد اکثریت قریب به اتفاق از این پنج گروه فقط یک گروه در الآن زندگی می‌کنند. بچه‌ها! بچه‌ها وقتی می‌خندند دیپلماسی نمی‌خندند. وقتی گریه می‌کنند واقعاً گریه می‌کنند و صادقانه است. گاهی ما هم چون مدیر عامل یک چیزی گفته، خیلی بی مزه چنان می‌خندند می‌گوید: تا حالا نشنیده بودم، خیلی زیبا بود. او هم می‌فهمد من دارم دروغ می‌گویم! بچه‌ها در آن زندگی می‌کنند. لذا پیامبر فرمود: مثل بچه‌ها زندگی کنید. بچه‌ها چند ویژگی دارند. 1- «یَبکُون» بچه‌ها راحت گریه می‌کنند. شما هم گریه کنید. مرد و زن هم ندارد. نه برای مسائل دنیایی گریه کنیم. برای خودتان، برای آینده، برای وضعیتی که هست. گاهی مواقع یک قطره اشک چقدر به انسان راحتی می‌دهد.

مادر شهیدی گفت: من هروقت دلم برای عزیز دلم تنگ می‌شود، برای علی اکبر امام حسین گریه می‌کنم، سبک می‌شوم. بعضی‌ها یک مسئولیتی دارند. تا می‌خواهد گریه کند یک دستمال کاغذی برمی‌دارد و اینجا می‌گذارد. راحت گریه کن. 2- «یَتَمَرغون بالتراب» خودشان را راحت در خاک قرار می‌دهند. ابزار سلاح بچه‌ها روی زمین افتادن است، تا چیزی می‌خواهند روی زمین می‌افتند. مقابل خداوند صورت و سینه و پیشانی را روی خاک قرار بدهید. 3- بچه‌ها اهل آینده نگری، ذخیره، توشه و حرص نیستند. مادر می‌رود برای فرزند یک بسته بیسکوییت می‌خرد. قول می‌دهد روزی یک عدد بخورد. فردا می‌گوید: مامان همه را خوردم. به فکر اینکه بابا قسط دارد و بدهی و اجاره خانه دارد، نیست. همین الآن را می‌بیند. ولی گاهی حرص و آز نمی‌گذارد آدم لذت از آن زندگی ببرد. جمله بعد اینکه پیامبر فرمود: بچه‌ها اهل کینه ورزی نیستند. با دوستش دعوا می‌کند، دو دقیقه بعد آشتی می‌کند. حالا پدر و مادر دو سال است با هم سر دعوای بچه‌ها درگیر هستند. نکته پایانی اینکه پیامبر فرمودند: بچه‌ها دلبستگی به دنیا ندارند. با دست خودشان می‌سازند و با دست خودشان خراب می‌کنند. شما مثل بچه‌ها باشید. زهد به نداشتن نیست. من ندارم الحمدلله! داشته باش ولی دل نبند. اسیر نشو و رها باش!

از کجا بفهمیم زاهد هستیم، صبح که از خواب بیدار شدیم، بیشتر امید ما به دارایی و موجودی و املاک است یا به خداوند؟ این نشانه‌اش است. به چه چیزی توکل داریم؟ به چه آینده‌ای مطمئن هستیم؟ پیامبرر فرمود: گاهی بچه‌ها با آب و خاک خوب که ساختند بلند می‌شوند با پا دوباره خراب می‌کنند و بعد هم خودشان را تکان می‌دهند.

یکبار پیامبر از کوچه رد می‌شدند، به مسجد می‌رفتند. همین صحنه برای بچه‌ها اتفاق افتاد و پیامبر دیدند. شروع به گریه کردند. فرمودند: گاهی اَجل به ما بزرگترها مهلت نمی‌دهد لباسمان را تکان بدهیم. این بچه‌ها لباسشان را تکان دادند و رفتند. گاهی ما سرگرم دنیا هستیم. اسیر هستیم، امیر نیستیم. یک روز پیامبر به طرف مسجد می‌رفتند، بچه‌ها بازی می‌کردند، یار کم داشتند. اولین شخصیت جهان اسلام و شخصیت اول هستی، یا رسول الله ما یک یار کم داریم. در این تیم می‌ایستید یا این تیم؟ چقدر صمیمانه و ساده، پیامبر دیدند الآن نماز شروع می‌شود و مردم هم منتظر هستند. این چیزی که الآن روانشناسان به آن رسیدند، آن وقت ایشان انجام دادند. به بچه نگویید: بده، بیا بگیر! راحت می‌شود. بگویی: بده نمی‌دهد. مقاومت می‌کند. پیامبر دست در جیبشان کردند و یک مشت گردو یا بادام درآوردند. فرمودند: مرا بیشتر دوست دارید یا گردو و بادام؟ گفتند: گردوها! بچه‌ها گرفتند و از بازی هم منصرف شدند. نشستند به شکستن و خوردن. بعد پیامبر یک نگاهی کردند و فرمودند: امان از دنیا! برادرم یوسف را با یک کلاف نخ آمدند بخرند. این بچه‌ها به کمتر از آن کلاف و به یک مشت گردو فروختند. ذات دنیا! دنیایی که این چنین است، چرا ما دل ببندیم. آرام و آسان!

اگر می‌خواهید عمر طولانی داشته باشید، آهسته زندگی کنید. یعنی لازم نیست در بوق و کرنا باشید. امیرالمؤمنین فرمود: بپوشان رفت و آمدت را، به یک بازاری تلفن زدی، به یک آدم متفکری که شایسته هست و وارسته هست، حاجی کجا هستند؟ بیرون شهر هستند. حالا هشت سال در هواپیما رفته و برگردد، ولی می‌گوید: بیرون شهر هستند. رفت و آمدهای شما، در چشم نباش. دارایی‌ات را زیاد پشت ویترین قرار نده. یک مجلس جشن زیاد شلوغ نکن. زمین می‌خوری! باورهایت را! رفت و آمدت را بپوشان. دارایی‌ و باورهایت را بپوشان و آهسته و آرام زندگی کن. اگر می‌خواهید عمر طولانی داشته باشید از مدیرکلی دنیا استعفا بدهید. بعضی‌ها صبح تا شب حرص می‌خورند. زجر می‌کشد. بعضی نه! راحت و ساده زندگی می‌کنند.

گفت: یک مدتی بود من خیلی دلهره داشتم. رفتم نزد یکی از اساتید و گفتم: وضعیت من اینطور است. این را به عزیزانی می‌گویم که گاهی دلهره و دلشوره دارند و از آینده می‌ترسند. یک کلید طلایی برای زندگی ما هست. گفت: نگران هستم که بیست سال دیگر من چه می‌شود؟ استاد گفت: باور دارید مرا؟ گفت: بله. گفتند: هروقت این شیطان سراغ شما آمد، بگو: «وَ أُفَوِّضُ‏ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ» (غافر/44) همه کارها را به خدا سپردم.

ما دو نوع می‌توانیم اطمینان آسمانی پیدا کنیم، رحمانی، الهی. 1- با توکل 2- با تفویض. توکل چیست؟ من چهل درصد، پنجاه درصد کارهای این پرونده قضایی را انجام دادم. باقی‌اش دیگر فنی است و کار من نیست. می‌روم وکیل می‌گیرم. آقای وکیل من این کارها را کردم، باقی کارها را شما زحمت بکشید. دیگر تخصصی است. این توکل است. به پنجاه درصدی که خودم انجام دادم، چشم دارم. این توکل است. صبح کنکور، مادر می‌آید از زیر قرآن رد می‌کند. مادر بگو: توکلتُ علی الله! برو به سلامت! پشت جلسه کنکور پدر و مادر نشستند و با تسبیح ذکر می‌گویند. این توکل است. تفویض چیست؟ خدایا من می‌فهمم. من می‌دانم و علم دارم. همه چیز را به تو واگذار کردم. خدایی که 1- عالم است، 2- قادر است. 3- مصلحت اگر بداند انجام می‌دهد. این نگاه را انسان پیدا کند، راحت می‌شود.

سرمایه‌داری و کارخانه داری نزد کشیش، پدر روحانی رفت. من همه چیز دارم. هر آنچه شما تصور کنی، دارم. اما در زندگی آرامش ندارم. لذت نمی‌برم. در روایت داریم رزق هنی! گوارا! بسیاری از افراد ثروتمند هستند، ظهر یک کارگری را وسط یک میدان شهر می‌بیند که نان و پنیر و انگور می‌خورد. بعد هم سرش را روی زیلو می‌گذارد و استراحت می‌کند. حسرت او را می‌خورد. ببین چقدر راحت خوابید! آنوقت ما باید با قرص بخوابیم. پدر روحانی، من لذت نمی‌برم از زندگی‌! پدر گفت: من یک راه به شما می‌گویم. عزیزم همه چیز را سبز کن. گفت: چشم! رفت و تمام روپوش خدمتکاران را سبز کرد. پرده‌ها را سبز کرد و دیوارها را سبز کرد. بعد از دو هفته نزد پدر روحانی برای تشکر آمد. گفت: این راه حل شما خیلی هزینه بر بود. گفت: نیازی نبود. شیشه‌های عینکت را سبز می‌کردی! نگاهت را عوض کن. وقتی نگاه ما به زندگی و عالم هستی عوض شد، آرامش پیدا می‌کنیم.

چند جلسه قبل گفتم: وقتی پرده‌ها کنار می‌رود، همه افراد می‌گویند: حالا که ما این طرف آمدیم، پرده‌ها کنار رفته و فهمیدیم زندگی اینقدر هم نیاز به تشریفات و تجملات نداشت و باید به خودمان می‌رسیدیم. تعریف ما را بکنند و بگویند: به به! چه مهمانی با شکوهی بود. خودمان را برای مهمانی کشتیم! تکلف‌ها و زیاده خواهی‌ها و پیچیدگی‌ها! گفت: هر روز را همان روز زندگی کن تا عمرت طولانی باشد. آنوقت تمام عمر زندگی خواهی کرد. بعضی‌ها مردگی دارند. بعضی زنده هستند، زندگی نمی‌کنند. تعداد کمی زندگی می‌کنند. یعنی به زندگی روزهایشان اضافه می‌‌کنند. نه به روزهای زندگی! لحظه لحظه‌ها را قدر می‌دانند. بینندگان عزیز برایشان خدای نکرده پیش آمده که یک هفته اضطراب دارند. خوابشان نمی‌برد، یک مشکل و گرفتاری دارند. تا آن مشکل حل می‌شود، شب بخوابند و صبح بیدار شوند، می‌گویند: چه خواب خوبی کردیم! هر لحظه انسان می‌تواند همین را بگوید، به شرط اینکه بشناسد و آن نگاه را پیدا کند و قدر خودش را بداند. قدر جوانی را بداند. لذا در روز قیامت از پنج چیز سؤال می‌کنند. از عمرت، از جوانی، مگر جوانی بخشی از عمر نیست؟ بخاطر اهمیتی که دارد جداگانه می‌پرسند. جوانی بهار زندگی است. از مال می‌پرسند. از ولایت اهل‌بیت سؤال می‌کنند. حتماً باید جواب بدهیم. وقتی انسان برای سؤال آماده باشد، آماده می‌شود. زندگی را تغییر می‌دهد. پیامبر یک روز وارد مسجد شدند. دیدند جوان‌های مدینه یک نفر را دوره کردند که چرا می‌خندند؟ پیامبر فرمودند: ما هذا؟ نفرمودند: «من هذا». قضیه چیست؟ گفتند: یا رسول الله! «هذا مجنونٌ» این جن زده و دیوانه است. مجنون را چرا مجنون می‌گویند. چون یک موجود نامرئی به نام جن دارد او را اذیت می‌کند و کارهای غیر عادی انجام می‌دهد. دیوانه، یعنی دیو زده! پیامبر یک نگاهی کردند، چند قدم برداشتند و بعد فرمودند: «لا، بل هذا مصابٌ» این مصیبت زده است، مریض است. می‌دانید مجنون واقعی کیست؟ ورق را برمی‌گرداند. مجنون، دیوانه واقعی، دختر و پسر جوانی است که جوانی‌اش را در غیر طاعت خداوند خرج می‌کند. صبح تا شب! دور هم جک تعریف می‌کنند. جایت خالی دیشب هشت کیلو تخمه خوردیم. پنج ساعت، صبح تا شب خوش گذرانی و ولخرجی می‌کنند. این دیوانه است! عمر را از دست می‌دهد. اگر همین روایت را بگیریم تا لحظه پایانی عمر اصلاً زندگی عوض می‌شود. نگاه می‌کنی انسان هشتصد سال عمر کرده است.

شریعتی: خیلی سال پیش روایتی از پیامبر دیدم که حضرت فرمودند: اگر آن چیزهایی که من از واقعیت و ماهیت دنیا می‌دانستم، شما هم می‌دانستید. جان‌های شما احساس راحتی و آرامش می‌کرد.

حاج آقای لقمانی: گاهی ما به نماز چه نگاهی می‌کنیم؟ نمازِ را خواندیم راحت شدیم. پیامبر به بلال فرمودند: بلال ما را راحت کن. اذان بگو! یک جمله به همه عزیزانی تقدیم کنم که نماز می‌خوانند یا گاهی کاهل نماز هستند. ببینند چه ثروتی را از دست می‌دهیم. ابن مسعود محضر پیامبر آمد. پیامبر نماز جماعت خواندند. بعد از نماز افراد می‌آمدند و سؤال می‌کردند. یا رسول الله! من امروز به شما اقتدا کردم. به بسم الله نماز جماعت نرسیدم. وضعم خوب است. بروم در مسجد چند تا برده بخرم در راه خدا آزاد کنم؟ پیامبر فرمودند: ابن مسعود! اگر برده‌های کل کره‌ی زمین را بخری و در راه خدا آزاد کنی، ثواب از دست رفته‌ی بسم الله جبران نمی‌شود. یک نماز جماعت است. یک ذکر، یک نگاه محبت آمیز، یک گره گشایی است. من دوست دارم هر جلسه که خدمت شما هستم این را بگویم. عزیزان این را یادداشت کنند و هر روز نگاه کنند و از منزل بیرون بروند.

پیامبر با یکی از اصحاب از قبرستان رد می‌شدند. یک بنده خدایی از دنیا رفته بود. خانمش غش کرد. برادرش از حال رفت. هرکس می‌گفت: نمی‌گذارم دفنش کنید! پیامبر یک نگاهی کردند و به کسی که همراهشان بودند، فرمودند: «الرَّكْعَتَانِ مُخَففتان أَحَبُ‏ إِلَيَ‏ مِنَ‏ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا» دو رکعت نماز کوچک، بدون مستحب، انسان سریع بخواند! اذان و اقامه و مستحبات نه! کوچولو، کوچولو، «مُخَفّفتان» برای کسی که از دنیا رفته است، محبوب‌تر است از دنیا و آنچه در دنیا هست. این غش کردن به درد او نمی‌خورد. قبلاً چه کار کرده است؟

گاهی مواقع دیدید که سر چه چیزی دعوا می‌کنیم؟ سر چه چیزهایی وقت و عمرمان را هدر می‌دهیم؟ زار زار گریه می‌کند چا رینگ ماشین من اسپرت است؟ در سرش می‌زند که چرا پرده‌ها با مبل‌ها ست نیست؟ من بدبخت هستم. یکی از دوستان روحانی می‌گفتند: من مسجد مقدس جمکران مشرف شدم. شب چهارشنبه بود. از مسجد بیرون آمدم دیدم خانمی مرا شناخت. حاج آقا! من یک مشکلی دارم. تقاضا می‌کنم تو را به حق محمد و آل محمد دعا کنید. گفتم: چشم! آمدم. دوباره دیدم آمد و گفت: حاج آقا یادتان نرود. من گرفتار هستم. بیچاره هستم. دوباره اصرار کرد. کنجکاو شدم. فکر کردم شوهرش زندان است و دو تا بچه معتاد دارد... کوله باری از مشکلات دارد که اینقدر اصرار می‌کند. گفتم: مشکل شما چیست؟ گفت: پارسال شوهرخواهر من برای خواهرم، سالگرد تولدش یک ماشین صفر خریده است. من چهل شب چهارشنبه است جمکران می‌آیم که خدا به دل شوهرم بیاندازد او هم برای من یک ماشین بخرد! دنیا پر از کودکان کهنسال است.

مسجدی که یک رکعت نماز معادل با صد هزار رکعت نماز است. مسجد الحرام! فرمود: نمک آشتان را هم از ما بخواهید.     ولی در این مسجد چهل شب چهارشنبه با این زحمت آمدی و چه می‌خواهی؟ بگو: خدایا گره از مشکلات همه باز کن و دل همه را شاد کن. این نصیب خودت هم می‌شود.  بعضی هستند مثل کودکان کنار دریا هستند، به سنگ ریزه‌ها حواسشان پرت می‌شود. در حالی که در مقابل سنگ‌های قیمتی در اعماق دریا هستند.

ما چو طفلان تن به شغل خاکبازی داده‌ایم \*\*\* ور نه گویا آسمان‌ها در خم چوگان ماست

نه دنیا را شناختیم و نه خودمان را. مقابل این نگاه چیست؟ طمع، حرص و آز، زیاده خواهی، هرچه انسان می‌دود سیر نمی‌شود. خدا نکند انسان اسیر طمع شود. به هیچ وجه آسایش و آرامش پیدا نمی‌کند. کسی که قانع باشد و به آنچه خدا به او داده بسنده کند، امیرالمؤمنین فرمود: پادشاهی می‌کند. الآن چند درصد از بینندگان عزیز ما پادشاه زندگی هستند؟ پادشاهی! روایت داریم انسان قانع اگر گفت: من مالک دنیا و آخرت هستم، قبول کنید. به آنچه داری قانع باش، ولی به آنچه هستی قانع نباش. از خداوند بیشتر بخواه. در مسائل معنوی و علمی، اما به آنچه داری قانع باش. وقتی این نگاه را پیدا کردی عینک سبز می‌شود. آرام، دلنشین، یک زندگی سراسر راحت و روان خواهیم داشت انشاءالله.

شریعتی: انشاءالله همه زندگی‌ها سرشار از آرامش و آسایش باشد و همه مشکلات و گرفتاری‌ها با دستان سه ساله سید الشهداء(ع) باز شود. این هفته قرار هست از مقام علمی آیت الله سید محمد کاظم قزوینی تجلیل کنیم که خدمات بسیار ارزنده‌ای را به معارف اهل‌بیت (ع) داشتند. از تألیفات و شخصیت ایشان گفتیم. کتابی ایشان دارند «فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد» فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت! بسیار کتاب خوب و دسته بندی شده‌ای است. کتاب‌هایی در تاریخ و فضیلت اهل‌بیت نبی مکرم اسلام دارند. انشاءالله با اهل‌بیت محشور باشند. امروز صفحه 118 قرآن کریم، آیات 58 تا 64 سوره مبارکه مائده در سمت خدا تلاوت می‌شود.

«وَ إِذا نادَيْتُمْ‏ إِلَى الصَّلاةِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ «58» قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنَّ أَكْثَرَكُمْ فاسِقُونَ «59» قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ «60» وَ إِذا جاؤُكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما كانُوا يَكْتُمُونَ «61» وَ تَرى‏ كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ «62» لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ «63» وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ «64»

ترجمه: و هرگاه كه شما (به وسيله‏ى اذان، مردم را) به نماز فرامى‏خوانيد آن را به مسخره و بازى مى‏گيرند. اين به خاطر آن است كه آنان گروهى هستند كه نمى‏انديشند. بگو: اى اهل كتاب! آيا جز اين بر ما خورده و عيب مى‏گيريد كه به خداوند و به آنچه بر ما نازل شده و به‏آنچه از پيش (بر پيامبران گذشته) نازل گرديده، ايمان آورده‏ايم؟ همانا بيشتر شما از مرز حقّ بيرون رفته و فاسقيد. بگو: آيا شما را به بدتر از (صاحبان) اين كيفر در پيشگاه خدا خبر دهم؟ كسانى كه خداوند آنها را لعن و بر آنها غضب كرده و افرادى از آنان را به شكل بوزينه‏ها و خوك‏ها درآورده و طاغوت را پرستيدند (و اطاعت كردند)، جايگاه آنان نزد خداوندبدتراست و از راه راست گمراه‏ترند. و هرگاه (منافقان يا بعضى از اهل كتاب) نزد شما آيند، مى‏گويند: ايمان آورديم، در حالى كه آنان با كفر بر شما وارد مى‏شوند و با همان كفر بيرون روند و خداوند به آنچه كتمان مى‏كردند آگاه‏تر است. و بسيارى از آنان (مدعيان ايمان) را مى‏بينى كه در گناه و ظلم و حرام‏خوارى شتاب مى‏كنند. به‏راستى چه زشت است آنچه انجام مى‏دهند. چرا علماى نصارا و يهود آنان را از سخنان گناه آلود وخوردن مال حرام بازنمى‏دارند؟ چه بد است آنچه انجام مى‏دهند. و يهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهايشان بسته باد و به سزاى اين گفتار، از لطف خدا دور شوند. بلكه دو دست (قدرت) خدا گشوده است، هرگونه بخواهد انفاق مى‏كند و البتّه آنچه از جانب پروردگارت به سوى تو نازل شده، كفر و طغيان بسيارى از آنان را مى‏افزايد و ما تا روز قيامت دشمنى و كينه در ميانشان افكنديم. هر بار كه براى جنگ، آتش افروزى كردند، خداوند آن را خاموش ساخت. آنان همواره در زمين، به فساد و تبهكارى مى‏كوشند، و خداوند مفسدان را دوست نمى‏دارد.

شریعتی: از همین‌جا به امام رئوف، امام رضا(ع) سلام می‌کنیم. انشاءالله زیارت مشهد الرضا نصیب همه دوستان خوب ما شود. آنهایی که انشاءالله امسال زائر اربعین سیدالشهداء هستند، خدای متعال پشت و پناهشان باشد. دوستانی که تمایل به شرکت در طرح زائر اولی‌ها را دارند، می‌توانند برای ما پیامک ارسال کنند. به سایت ما مراجعه کنند، همینطور می‌توانند به صفحه پیام نمای برنامه مراجعه کنند تا در این طرح عظیم که دل خیلی‌ها را شاد می‌کند سهیم و شریک شوند.

حاج آقای لقمانی: آیه 62 سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «وَ تَرى‏ كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ» بسیاری از افراد را می‌بینید که بر گناه و معصیت از همدیگر سرعت می‌گیرند. بر عدوان، تعدی و تجاوز به روح دیگران و حرام خواری مثل ربا و رشوه و بدکاری می‌کنند. دنیا را به چند چیز تشبیه کردند. مزرعه، «الدُّنْيَا مَزْرَعَهُ‏ الْآخِرَهِ» (مجموعه ورام، ج 1، ص 183) یا از آن طرف گفتند: سوق، بازار! یکی هم میدان مسابقه است. در میدان مسابقه چه می‌خواهیم؟ حرکت، سرعت، سبقت! حرکت «وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ» (حج/77) به دنبال کار خیر باشید و حرکت کنید. جامد و ساکن و بی حال و بی خیال نباشید. هرکار خیری که انجام بدهیم ده برابر حسنه دارد. «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ‏ عَشْرُ أَمْثالِها» (انعام/160) ولی هر کار بد و گناهی یک برابر است. امام سجاد فرمود: «وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ آحَادُهُ‏ أَعْشَارَهُ» (معاني الاخبار، ص 248) وای بر کسی که یکی‌هایش بر ده‌تایی‌ها بچربد. خسران را ببینید! مجنون کسی است که صبح تا شب به بطالت بگذراند. پیامبر فرمود: دو رکعت نماز کوتاه برای شخصی که از دنیا رفته است، محبوب‌تر است از آنچه در دنیا است. کسانی که مرتب در زندگی زمین روی زمین می‌خرند، روزی می‌رسد که بگوید: ای کاش برای امروزمان قطعه‌ای آسمان خریده بودیم!

سرعت، «وَ سارِعُوا إِلى‏ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُم‏» (آل‌عمران/133) سبقت «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرات‏» (بقره/148) هم حرکت، هم سرعت و هم سبقت! قهرمان اتومبیل رانی جهان مایکل شوماخر است. با او مصاحبه کردند که چرا چند سال است شما نفر اول هستید؟ چه شد در این مسابقه مرتب از رقبا جلو می‌زنید؟ گفت: کار من یک رمز دارد، جایی که رقبا ترمز می‌گرفتند من گاز می‌دادم.

یک سفر عمره با کاروان رفتیم. یک نفر 82 سال داشت و هنوز عمره نیامده بود. یکی از دوستان ایشان را برای اعمال برد. گفتم: چه شد ظهر او را بردی؟ گفت: تا وارد مسجدالحرام شدیم و نگاه به کعبه کرد، به من گفت: آقای احمدی شصت سال دیر آمدم! یک گوشه دنیا مرتب زمین روی زمین خریدم و فکر کردم این آخر دنیاست و الآن پشیمان هستم. هم فعل انجام، هم سرعت و هم سبقت! انشاءالله...

شریعتی: دعا بفرمایید و آمین بگوییم.

حاج آقای لقمانی: خدایا به حق محمد و آل محمد فعل خیر را نصیب ما بگردان. سرعت در خیرات نصیب ما بگردان. سبقت در خیرات نصیب ما بگردان به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

شریعتی: دو هفته تا اربعین سیدالشهداء باقی است. انشاءالله این زیارت نصیب همه شما شود. مهمان ویژه برنامه فردای ما حاج آقای میرباقری عزیز خواهند بود و ما از شهر مقدس قم در خدمت شما هستیم.

«و الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمدٍ و آله الطاهرین»